جلسه 188

شنبه 10/01/87

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.

کلام در إجزاء امر اضطراری بود نسبت به امر اختیاری. عرض کردیم تارة اضطرار غیر مستوعب هست، یعنی در اول وقت اضطرار هست و در اثناء وقت اضطرار مرتفع می شود. و تارة اضطرار مستوعب است نسبت به تمام وقت.

اما اگر اضطرار غیر مستوعب باشد، عرض کردیم تارة امر اضطراری محرز است نسبت به این نماز اضطراری در اول وقت، تارة مشکوک است.

اگر محرز باشد امر اضطراری به این نماز نشسته مثلا در اول وقت برای کسی که در ابتداء وقت عاجز است از قیام، به نظر ما این مقتضی إجزاء هست. ظاهر عرفی امر به صلاة جالسا فی فرض الاضطرار غیر المستوعب إجزاء هست.

ولکن اگر امر اضطراری ثابت نبود به این صلاة جالسا فی اول الوقت، تارة اطلاق در امر اختیاری داریم که اقتضاء بکند که قادر بر صرف الوجود نماز ایستاده باید نماز ایستاده بخواند. تارة همچنین اطلاقی نداریم.

اگر اطلاق داشتیم در دلیل واجب اختیاری، کما هو الصحیح، اصل عدم إجزاء است. چون با خواندن نماز نشسته در اول وقت شک می کنیم که امر به نماز ایستاده لمن یقدر علی ذلک ساقط شد یا نشد. اطلاق صل قائما اقتضاء می کند عدم سقوط امر اختیاری را به نماز نشسته در اول وقت. ولذا به نظر ما اگر امر اضطراری در اضطرار غیر مستوعب ثابت نبود کما هو الصحیح، اطلاق دلیل اگر اختیاری اقتضاء می کند عدم إجزاء را.

بله اگر اطلاقی در دلیل امر اختیاری نداشتیم، یا دلیل امر اختیاری اگر هم فی حد ذاته مطلق بود نسبتش با دلیل امر اضطراری عموم من وجه بود کما بینا سابقا وتعارض وتساقط کردند، آنوقت نوبت می رسد به اصل عملی، وبه نظر ما اصل عملی اقتضاء می کند إجزاء را.

پس خلاصه بحث این است که تارة امر اضطراری در اضطرار غیر مستوعب ثابت است به حجت شرعیه. این امر اضطراری مقتضی إجزاء است کما بیناه سابقا. و اگر امر اضطراری نسبت به اضطرار غیر مستوعب ثابت نبود چون اطلاق در امر اختیاری ثابت است اطلاق امر اختیاری می گوید کسی که قادر بر صرف الوجود نماز ایستاده است نماز ایستاده بر او واجب است. و این اطلاق اقتضاء می کند وجوب اعاده را بر این شخصی که در ابتداء وقت عاجز بود از قیام و نماز نشسته خواند.

ما معتقدیم که اصلا در امر اضطراری اطلاقی وجود ندارد که شامل اضطرار غیر مستوعب بشود. بلکه ظاهر دلیل المریض یصلی جالسا کسی است که عاجز از صرف الوجود نماز ایستاده باشد. اگر اطلاقی در دلیل امر اضطراری منعقد بشود وشامل اضطرار غیر مستوعب هم بشود، بله آنوقت با اطلاق دلیل امر اختیاری تعارض می کنند و بعد از تعارض وتساقط نوبت به اصل عملی که رسید مقتضای اصل عملی برائت از وجوب اعاده نماز است.

بله یک مبنایی هست که مرحوم آقای بروجردی قائل بود و آقای سیستانی هم این مبنا را تقویت کرده است. می فرمایند: هر مکلفی مکلف است به یک ماهیت اعتباریه ای به نام صلاة. و اینکه مریض نمازش نشسته است سالم نمازش ایستاده است اینها اختلاف در مصداق هستند. والا ماهیت اعتباریه صلاة ماهیة واحدة واجبة علی جمیع المکلفین. آقای سیستانی نام این را می گذارد متمم الجعل التطبیقی. چون ما یک متمم الجعل داریم که در بحث اهمال جعل اول مرحوم نائینی مطرح کرده است، که می گوید مثلا جعل اول مهمل است نسبت به تعبدی وتوصلی بودن واجب، متمم الجعل که جعل ثانی است می آید وآن جعل اول را از اهمال خارج می کند. این یک متمم الجعل است. آقای سیستانی یک متمم الجعل دیگری را مطرح می کند نامش را می گذارد متمم الجعل التطبیقی. یعنی به لحاظ مصداق جعل اول این متمم الجعل به لحاظ تطبیق ومصداق برای جعل اول ما متمم الجعل نیاز داریم که بگوید هذا مصداق للجعل الاول. اقیموا الصلاة نیاز به متمم جعل تطبیقی دارد که بگوید الصلاة قائما مصداق الماهیة الاعتباریة فی حق القادر. الصلاة جالسا مصداق للماهیة الاعتباریة للصلاة فی حق العاجز. این نظر این دو بزرگوار است.

سؤال وجواب: ماهیت اعتباریه است، ماهیت اعتباریه مصداقش هم اعتباری است. مثلا احترام. می گوید به رؤسای کشورهای دیگر احترام بگذارید. خب احترام یک امر اعتباری است. آیا 21 توپ شلیک کنیم یا سرود بخوانیم. باید تعیین بشود که آیا احترام این رئیس جمهور به شلیک 21 توپ هست یا اگر 21 توپ شلیک کنیم در مقابل او توهین به او تلقی می شود نه احترام. این تابع تعیین مصداق است. به این می گویند متمم الجعل التطبیقی.

آنوقت نتیجه اش در اصل عملی اشتغال است. چرا؟ برای اینکه اگر شک کردیم در مورد این مکلف که عاجز است از نماز ایستاده در اول وقت، صلاة جالسا مصداقٌ للصلاة هست یا نیست. شک می کنیم در امتثال آن اقیموا الصلاة، وشک در امتثال مجرای قاعده اشتغال است نه مجرای اصل برائت که ما مطرح می کردیم. منتهی این مبنا را ما قبلا هم مطرح کردیم و در بحث صحیح واعم مناقشه کردیم.

سؤال وجواب: اصلا این دو بزرگوار معتقدند ما معنایی برای امر اختیاری واضطراری نمی فهمیم الا جعل مصداق. یک امر داریم به ماهیت صلاة، من نمی دانم این ماهیت صلاة را من با نماز نشسته در اول وقت ایجاد کردم یا نه. شک در امتثال است دیگر. تکلیف به ایجاد ماهیت اعتباریه معلوم امتثال او مشکوک، مجرای قاعده اشتغال است. برخلاف آن کسی که می گوید که خود صلاة جالسا یا صلاة قائما در متعلق تکلیف اخذ می شود. او حسابش جداست. اگر شک بکنیم که ما مکلفیم به خصوص نماز ایستاده، یا مکلفیم به جامع أوی إما الصلاة جالسا فی اول الوقت أو الصلاة قائما فی آخر الوقت، برائت جاری می کنیم. چون متعلق تکلیف می شود مشکوک که آیا جامع بین صلاة جالسا فی اول الوقت است والصلاة قائما فی آخر الوقت یا خصوص صلاة قائما است. او مجرای برائت است. چون متعلق تکلیف مردد است بین تعیین و تخییر. اما با نظر آقای بروجردی وآقای سیستانی، نه، متعلق تکلیف ایجاد ماهیت صلاة است. منتهی ماهیت صلاة ماهیت اعتباریه است شک می کنیم که این نماز نشسته مریض فی اول الوقت مصداق این ماهیت اعتباریه تعیین شد یا نشد، قاعده اشتغال می گوید امر به ماهیت اعتباریه او معلوم و امتثال او مشکوک مجرای قاعده اشتغال است.

این مبنا یک ثمره دیگری هم دارد که ما خدمت آقای سیستانی هم عرض می کردیم ایشان قبول نمی کردند، خود آقای بروجردی در نهایة الاصول ملتزم شده است به این لازمه. عرض می کردیم لازمه این مبنا این است که اضطرار به سوء الاختیار جائز باشد. یعنی من اول وقت قادرم بر صلاة قائما، عمدا داروئی بخورم که عاجز بشوم از نماز ایستاده. آقای برجردی فرموده است ما ملتزم می شویم به جواز این کار. چرا؟ برای اینکه بعد از اینکه آمپول زدی وخودت را عاجز کردی از نماز ایستاده، مصداق برای تو تعیین شد، صلاة جالسا برای تو شد مصداق صلاة. چون اینکه از نظر فقهی مسلم است که اگر هم من گناه کرده باشم و عمدا خودم را به اضطرار انداخته ام خلاف شرع کرده ام، ولکن بعد از اینکه من عاجز شدم نماز نشسته ام صحیح است، چون می شوم مصداق المریض یصلی جالسا. ولو عمدا خود را مریض بکنم. آقای بروجردی فرموده است: حالا که بنا شد آن نماز نشسته بعد از اضطرار به سوء الاختیار بشود مصداق ماهیت اعتباریه صلاة طبق اطلاق المریض یصلی جالسا، پس به نظر ما اصلا شما کار خلاف شرع هم نکردید. چرا؟ برای اینکه یک امر دارید به ایجاد ماهیت اعتباریه صلاة، بیش از این که نیست. با بیمار کردن خود مصداق جدیدی را برای خود درست کردید. شبیه اینکه انسانی در اثناء وقت از حضر به سفر برود.

که ما عرض کردیم این فرمایش آقای بروجردی برخلاف نظر فقهی ایشان هست. در تعلیقه عروه در بحث تیمم ایشان تصریح می کنند که عمدا جائز نیست انسان خود را مضطر بکند. کسی که اول وقت آب دارد جائز نیست عمدا آب را به زمین بریزد و خود را مضطر کند به تیمم، ولکن اگر این کار را کرد نمازش با تیمم صحیح است. در عین حالی که نماز با تیمم صحیح است، ولو آب منحصر را عمدا به زمین بریزید، اما فرموده اند این کار تکلیفا جائز نیست.

خب اگر بنا باشد ما یک امر داریم به ماهیت اعتباریه صلاة، خب این دو مبنا با هم جمع نمی شود. اگر بنا باشد که نماز با تیمم آخر وقت صحیح باشد یعنی او مصداق این ماهیت اعتباریه است. خب اگر مصداق ماهیت اعتباریه است پس من یک امر بیشتر هم که ندارم به ایجاد ماهیت اعتباریه، چرا عصیان کردم؟ چرا اول وقت اگر آب را زمین بریزم عصیان کردم؟

پس باید ملتزم بشویم به دو امر، واطلاق ادله هم همین را می گوید، می گوید شما دو امر دارید، یک امر به صلاة اختیاریه چون قادر بر صرف الوجود آن هستید، و این امر را عصیان کردید، یک امر دیگر دارد که آن امر دیگر شامل صلاة مع التیمم یا صلاة جالسا هم می شود. ولذا عصیان کردید امر به حصه اختیاریه را. امتثال کردید امر شامل حصه اضطراریه را. باید ملتزم بشویم به دو امر. اینکه آقای بروجردی وآقای سیستانی ملتزم شده اند به امر واحد نسبت به ماهیت اعتباریه صلاة، این با مبانی فقهی شان نمی سازد. هم آقای بروجردی در مسأله تیمم اینجور فرموده است و هم آقای سیستانی. هر دو نظرشان این است.

سؤال وجواب: اولا نیاز به اجماع نیست. خود اطلاق ادله می گوید قادر بر صرف الوجود مکلف به صلاة اختیاریه است شامل این آقا هم می شود. اطلاق آن دلیل اضطراری هم شامل این اضطرار به سوء اختیار می شود. فاقد الماء یتیمم یا المریض یصلی جالسا شامل او می شود. اگر بگوئید اجماع، خب اجماع کشف می کند از تعدد امر. اجماع دلیل اثباتی است ثبوت وباطن را باید کشف کنیم. مقام ثبوت غیر از تعدد امر توجیه دیگری ندارد. مقام ثبوت را با همان مقام اثبات که فهمیده است تطبیق می دهد. نمی شود که مقام اثبات را از اجماع بفهمیم مقام ثبوت را تغییر ندهیم. خب مقام ثبوت را باید با مقام اثبات تنظیم کنیم. اگر شما با اجماع می خواهید مطلب را درست کنید، یعنی مقام ثبوت را کشف کردیم به وسیله اجماع، که دو امر داریم، یک امر داریم به نماز اختیاریه للقادر علی صرف وجود الصلاة الاختیاریة، که شامل این آقا هم می شود. ویک امر هم داریم که شامل آن صلاة اضطراریه در فرض اضطرار به سوء الاختیار می شود.

وعرض کردم شما اگر بگوئید امر واحد روی ماهیت اعتباریه صلاة رفته، آقای بروجردی خوب ملتفت شد، همان نقضی که ما به آقای بروجردی می کردیم پیدا کردیم که ایشان اصلا می گوید من ملتزمم. منتهی گفتیم در اصول ملتزم شده در فقه ملتزم نشده والا گفته من ملتزم هستم. ولذا گفته به نظر ما چون یک امر داریم روی ماهیت اعتباریه صلاة، وفرض این است که اگر عمدا خودم را عاجز کنم از آب یا از قیام بعدا بخواهم نماز با تیمم بخوانم یا نماز نشسته بخوانم او مصداق این ماهیت اعتباریه است، خب ما یک امر بیشتر نداریم روی ایجاد ماهیت اعتباریه خب ایجاد کردیم دیگر. ولذا چرا ما را عقاب کنند که چرا خود را عاجز کردید. این مثل این می ماند که من از حضر بروم سفر نماز شکسته بخوانم. اینجا هم من خودم را عاجز می کنم از یک مصداق این ماهیت اعتباریه منتقل می شویم به یک مصداق دیگر. امر به ایجاد ماهیت اعتباریه را امتثال کردیم، چرا عقابمان می کنند؟

اگر بگوئید اگر کسی اول وقت قادر بود بر نماز اختیاریه، نخواند آخر وقت مکلف شد به نماز اضطراریه بخاطر اضطرار به سوء الاختیار وآن نماز اضطراری هم نخواند چند تا عقاب می شود.

می گوئیم ما ملتزمیم که عقاب این شخص مثل عقاب کسی است که ترک کرده است نماز را رأسا در حالی که در کل وقت قادر بوده است. یعنی آن کسی که تا آخر وقت آب داشت و نماز نخواند، یک عقاب می شود بر تفویت غرض مولا. این آقا هم ولو دو تا امر دارد، اما عقابش مثل عقاب همان شخصی است که تفویت کرد غرض ملزم مولا را.

مثلا می گوئیم: زید کنار دریا تا آخر وقت آب داشت و نماز نخواند، یک عقاب صد درجه ای می شود. آن کسی هم که در بیابان بود وتا ساعت سه آب داشت وبعد دیگر آبش تلف شد، و او هم نماز نخواند تا آخر وقت، ما معتقدیم که او هم یک عقاب صد درچه ای می شود. ولی اگر بعد از ساعت سه نماز با تیمم بخواند نه عقابش کمتر می شود. چرا؟ برای اینکه بعض غرض ملزم مولا را استیفاء کرد. عقاب تابع تفویت غرض ملزم مولا است. مثل این می ماند که مولا گفت نان سنگک کنجدی بگیر. یک روز این عبد نان سنگک کنجدی نگرفت تا آخر وقت، مولا هم عقابش می کند. روز دیگر تا ساعت هشت صبح نان سنگک کنجدی می توانست بگیرد ونگرفت، ساعت هشت که شد کنجدها تمام شد، مولا گفت لااقل برو نان سنگک معمولی بگیر که مهمانها گرسنه نمانند، باز هم نگرفت. خب او هم مثل همان عقاب دیروز عقاب می شود. چون غرض ملزم مولا واحد بود وتفویت کرد. بله اگر بعد از ساعت هشت برود نان سنگک معمولی بگیرد عقابش کمتر است چون بعض ملاک ملزم مولا را تحصیل کرده است.

پس ما در بحث خودش اینجور انتخاب کردیم که چون ملاک وغرض واحد ملزم هست مولا عقاب می کند عبد را بخاطر تفویت این غرض ملزم. ولو دو امر است ولکن امر دوم برای استیفاء بعض آن غرض ملزم بود. ولذا کسی که امر دوم را هم اطاعت نکند عقابش بر تفویت تمام غرض ملزم مولا است. چون عرفی نیست که ما بگوئیم آن کسی که در کنار دریا است و نماز نمی خواند یک عقاب می شود، وآن کسی که تا ساعت سه آب داشت بعد آب را از دست داد وفقط خاک دارد و این نماز نخواند دو عقاب می شود. این خلاف وجدان عرفی است. به نظر ما عقاب این با عقاب او مساوی است ولو دو امر را عصیان کرده است، اما نکته تعدد و وحدت عقاب مربوط می شود به تفویت غرض ملزم مولا. و هر دو غرض ملزم مولا را تفویت کرده اند.

اما عرض ما این است که: اگر این آقای در بیابان تا ساعت سه با وضوء نماز نخواند وبعد از ساعت سه نماز با تیمم نماز بخواند اصلا عقاب نشود خلاف اطلاق ادله است. آقای بروجردی فرموده ما ملتزم می شویم اصلا عقاب نمی شود. چون امر شده به طبیعت و ماهیت اعتباریه صلاة، آن مصداق نماز با وضوء را ایجاد نکرد حالا مصداق نماز با تیمم را ایجاد می کند، چه اشکالی دارد؟. ما می گوئیم این خلاف اطلاق ادله است و خلاف فتوای صریح خود شما وآقای سیستانی است در بحث تیمم در عروه. پس چه جور می خواهند ملتزم بشوند به امر واحد که متعلق باشد به ماهیت اعتباریه صلاة. اگر این را ملتزم بشوید با التزام به اینکه این آقا عقاب می شود بر ترک نماز با وضوء جمع نمی شود. چون هم می گوئید عقاب می شود بر ترک نماز با وضوء، و هم از آن طرف می گوئید بعد از اینکه آب را از دست داد نماز با تیممش صحیح است. خب این توجیهی ندارد مگر اینکه تعدد امر را ملتزم بشویم، نه اینکه بگوئیم امر واحد به ایجاد ماهیت واحده صلاة داشته است.

سؤال وجواب: درباره تفویت ملاک خود آقای بروجردی جواب داده است که ما درویش نیستیم که ملاک را تفویت کردم یا نکردم. این حرفها را بگذارید کنار. مهم این است که امر را عصیان نکردم.

البته این فرمایش آقای بروجردی وسیستانی اگر درست بشود که امرٌ واحد بایجاد الماهیة الاعتباریة و اختلاف در مصادیق است، مصداق بودن فرد اضطراری همان و إجزاء همان. یعنی اگر ثابت شد که در حق یک شخصی این فرد اضطراری را مصداق قرار دارند اصلا مساوق است با إجزاء. چرا؟ چون الامر بایجاد الماهیة الاعتباریة امر واحد. این هم که مصداق این ماهیت اعتباریه است معقول نیست مجزی نباشد. ولذا طبق مبنای این دو بزرگوار ثبوت امر اضطراری یعنی مصداق بودن این فعل اضطراری برای ماهیت اعتباریه صلاة مساوق است با إجزاء. ولکن این مبنا به نظر ما درست نیست.

سؤال وجواب: مرحوم آقای بروجردی تعبیرشان این است که می گویند اصلا بحث از إجزاء یعنی همین. و الا معنا ندارد که امتثال یک امری مجزی از یک امر دیگر باشد. معنا ندارد که امتثال یک امری مجزی از امر دیگر باشد. این توجیهی ندارد الا همین مطلب که بگوئیم امر رفته است روی ماهیت اعتباریه صلاة، منتهی اختلاف در مصادیق است. که ما قبول نداریم ما معتقدیم که اختلاف صرفا در مصادیق نیست اختلاف در امر است. و هیچ اشکالی ندارد که امر اضطراری مجزی باشد از امر اختیاری به این معنا که امر اختیاری مشروط است نه مطلق. مشروط است به عدم اتیان به فعل اضطراری. معنای إجزاء این است که بحث کنیم آیا امر اختیاری مشروط است به عدم اتیان فعل اضطراری یا مشروط نیست. اگر مشروط باشد دیگر با اتیان امر فعل اضطراری امر اختیاری فعلی نمی شود. و هذا هو الاجزاء.

هذا کله فی الاضطرار الغیر المستوعب.

اما بحث اضطرار مستوعب:

این بحث اضطرار مستوعب دائر مدار این است که اگر کسی در کل وقت مضطر بود، از اول تا آخر وقت قادر بر قیام نبود، آیا بعد از اینکه در خارج وقت حالش خوب شد قضاء بر او واجب است یا نه؟

تارة برای اثبات وجوب قضاء می خواهیم تمسک کنیم به اطلاق دلیل وجوب قضاء. ببینیم آیا دلیل وجوب قضاء اطلاقش شامل این شخص می شود یا نه. و تارة بعد از فراغ از اطلاق دلیل وجوب قضاء بحث می کنیم از مقیدات این اطلاق. فالکلام یقع فی مقامین:

المقام الاول: فی اطلاق دلیل وجوب القضاء بالنسبة الی هذا المکلف که در تمام وقت مضطر مستوعب بود نمی توانست نماز ایستاده بخواند وبعد از خروج وقت حالش خوب شد.

دو مبنا در باب وجوب قضاء هست:

مبنای اول: این است که می گویند قضاء ثابت بالامر الاول.

مبنای دوم: القضاء ثابت بامر جدید.

توضیح ذلک: معنای اینکه قضاء ثابت است به امر اول یعنی تعدد مطلوب. یعنی ما از دلیل صل فی الوقت دو تا امر درآوردیم، یکی صل، یکی صل فی الوقت. اول اذان ظهر که می شود دو تا امر به ما متوجه می شود یکی امر به طبیعی صلاة و یکی امر به صلاة فی الوقت. به این می گویند القضاء ثابت بالامر الاول. قضاء به امر جدید یعنی در داخل وقت فقط یک امر داریم به صلاة فی الوقت. اگر این امر را امتثال نکردیم واین واجب فوت شد، بعد از خروج وقت می گویند من فاتته فریضة فلیقضها. به این می گویند قضاء به امر جدید.

مرحوم آقای حکیم در مستمسک از کسانی است که قائل شده است که قضاء در باب نماز و روزه به امر اول است. چرا؟ فرموده اگر ما بودیم و دلیل صل فی الوقت یا صم فی شهر رمضان، شاید وحدت مطلوب بود، چه می دانیم، تعدد مطلوب دلیل نداشت. اما بعد از اینکه دلیل آمد گفت نماز و روزه قضاء دارد فهمیدیم در نماز و روزه دو تا ملاک هست: یکی ملاک در وقت ودیگر ملاک در طبیعت فعل. احکام هم که تابع ملاکات هستند. ملاک در طبیعت فعل بعد از خروج وقت قابل استیفاء است. چون ما دو تا ملاک داریم یک ملاک در وقت و یک ملاک در طبیعت فعل، طبعا این دو ملاک مستقل دو تا امر مستقل هم می خواهند. آقای حکیم می فرماید وقتی دلیل آمد گفت قضاء روزه و نماز واجب است کشف می کنیم یک ملاکی در طبیعت نماز و روزه است غیر از ملاک اداء. ولذا وقتی دو تا ملاک بود، یکی ملاک اداء در وقت و یکی ملاک طبیعت نماز یا طبیعت روزه، دو تا ملاک مستقل است دو تا امر مستقل هم می طلبد. ولذا اول وقت که می شود به شما دو تا امر متوجه می شود، یکی صل فی الوقت بخاطر ملاک صلاة فی الوقت، یکی هم صل بخاطر ملاک در طبیعت صلاة. در باب روزه هم همینجور است، ماه رمضان که رسید دو تا امر داریم، یکی صم فی شهر رمضان، یکی هم صم شهرا.

اتفاقا آیه کریمه هم مؤید کلام آقای حکیم است. چون می گوید "ومن کان مریضا أو علی سفر فعدة من ایام اخر ... ولتکلموا العدة". کسانی که مریض یا مسافرند روزهای دیگری روزه بگیرند تا بتوانند یک ماه روزه باشند، لتکملوا العدة. یعنی واجب اولی برای هر مکلفی صوم شهر کامل است. برای حاضر یک واجب دیگر هم هست که صوم شهر رمضان است. اگر در شهر رمضان روزه گرفتید هر دو امر را امتثال کردید، البته اگر مسافر و مریض نباشید. اگر در ماه رمضان روزه نگرفتید، امر به صوم فی شهر رمضان را امتثال نکردید ولی امر به طبیعی صوم فی شهر کامل را فرصت دارید باید امتثال کنید.

این می شود قضاء به امر اول. نتیجه اش این است که اگر شک در امتثال این امر به طبیعی صلاة یا امر به طبیعی صوم بکنید مجرای قاعده اشتغال است. این مبنا که مبنای بسیار دقیقی هست و ردش کار بسیار مشکلی است، ببینیم چه باید بکنیم.